



رالی با سالوادور دالی

محمد مهدی نجفی

اجرا در فضای سرپوشیده، سالن معمولی یا لابی یک فضای عمومی

توضیحات اجرا: این کار در مکانی اجرا می‌شود که بازیگران بتوانند در میان تماشاگران قرار گیرند و تماشاگران آن‌ها را احاطه کرده باشند، در ضمن محدوده‌ای که کار در آن اجرا می‌شود باید از سه جانب با تماشاگران در ارتباط و از یک طرف به دیوار متصل باشد. مرد ۱ و زن رو به دیوار و روی چهار پایه نشسته‌اند به نحوی که صندلی‌های اتوموبیل را تداعی کند. پشت آن‌ها مرد ۲ و ۳ و ۴ به نحوی روی زمین نشسته‌اند که مستطیلی بین آن‌ها برای گردش ماشین کنترلی اسباب بازی خالی است. در ضمن ماشین کنترلی را مرد ۴ کنترل می‌کند. رنگ ماشین ترجیحاً قرمز باشد و برای آن سبیلی چون سبیل سالوادور دالی نصب شود. چنانچه موسیقی کار قرار است به صورت زنده اجرا شود، بهتر است نوازندگان نیز در اطراف آن مستطیل خالی قرار گیرند. نکته‌ی مهم دیگر این‌که برای مرد ۱ و زن هیچ‌گونه حرکات نمایشی در نظر گرفته نشده، آن‌ها تنها باید دیالوگ‌های خود را ادا کنند و حرکات آن‌ها در همان حدی است که در متن بدان اشاره شده است.

[صدای استارت - صدای روشن شدن ماشین - صدای رادیو - صدای موسیقی - صدای بوق و عبور و مرور ماشین]
[هم‌زمان با صدای روشن شدن ماشین، ماشین کنترلی در محدوده‌ی تعیین شده شروع به حرکت می‌کند]

مرد ۱: [آموزون همچون شعر خوانی، فوق‌العاده شمرده]

سالوادور! سالوادور!

چقدر دور موتور داری؟

چند اسب بی‌بخار؟

چند گاو شیرده؟ چند مرغ دو زرده؟ چند ...

زن: [بلافاصله بعد از کلمه‌ی چند و با فریاد]

چرند نگوا!

مرد۱: [بلافاصله، گویی اصلا حرفش قطع نشده است] چرند داری؟

[از باند تصنیف پرند شوشتری پخش می‌شود، بخش زیر:]

پرند شوشتری، پرند شوشتری، ز گل نازک‌تری، ندیده بودم، حالا دیدم، حالا دیدم

مرد۱: حالا وقتشه بهم بگی به نمایندگی از ماتادور کی گاوباز قهاریه؟ اون که عینک فوتو کورومیک

داره یا اون که قیافه‌ی کمیک داره؟

[صدا انگار از دور، زنده توسط مرد۲ و ۳ و ۴ یا توسط باند، با صدای ماشین در زمینه:]

کمک! کمک! کمک! ...

[لفظ مذکور آن قدر پشت سر هم و بلافاصله تکرار می‌شود که با حالتی مضحک شبیه شود به

صدای ماغ گاو و قارقار کلاغ و کم کم ملایم و محو می‌شود]

زن: [قبل از این که تکرار لفظ بالا به طور کامل محو شود با لحنی ملتمسانه و مضحک]

تبخال گندهم ببخش به دماغ قلمی م

مرد۱: [با افسوس و آهی که از نهاد سینه برخاسته است]

هی روزگار، زنگار بگیره لبت، که این قدر دهن لقی

[صدای موسیقی، ترکیب کمانچه و گیتار برقی – فضایی مالیخولیایی و در عین حال مضحک]

مرد۱: [با حالتی حماسی و عصبی و در عین حال موزون همچون شعرخوانی]

من به عنوان یک عنق، عصبانی نشوم چه شوم؟

[موسیقی در حد ضربه‌ای روی کلیدهای پیانو همچون صدای انفجار]

مرد۱: [با حالتی شاکی و بدخلق اما در عین حال موزون]

شیشه رو بکش بالا،

باد داره موهام می‌بره با خودش،

اگه کچل بشم نمی‌گی زنت نمی‌شم؟

زن: [عصبی] ببین تو داری یه چیزی رو ازم مخفی می‌کنی

مرد۱: [با تاکید بر کلمه‌ی من]

من یه کاسه بیشتر نیستم زیر نیم کاسه

زن: البته می‌تونم فقط در حضور وکیل ت حرف بزنی

مرد۱: [با تاکید بر کلمه‌ی من]

من یه کالاسکه بیشتر نیستم زیر بالماسکه

زن: [با لحن مرموز یک بازجو یا دادستان یا یک کسی مانند این‌ها] به نفعِ ت که اعتراف کنی

مرد۱: [با فریاد و موزون و با لحنی عاجزانه و مضحک]

وکیل مدافع! وکیل مدافع! از من دفاع کن!

دفع خطر کن از سرم، منتظرم، منتظرم

[بلافاصله صدای افتادن یک سکه یا یک جسم فلزی مانند سینی، در سالن تولید شود یا چنانچه امکان تولید چنین صدایی در فضای اجرا نیست، توسط باندها به صورت مصنوعی پخش شود]

مرد ۱: [با لحنی غمناک و موزون و فوق‌العاده شمرده]

مسئله لاینحله سالوادور!

سرعت مجاز لاینفکه سالوادور!

خیلی خطرناکه سالوادور!

[مکث]

[با لحن یک مداح یا روضه خوان به صورت آواز:]

ای کاش ترمزم می برید و نمی بریدم

[صدای نواختن نی در مایه دشتی به صورت زنده یا مصنوعی، حدود ۳ دقیقه]

مرد ۱: [آرام و ملایم همچون تسلی دادن و موزون]

گوش کن! [مکث]

این صدای منه که داره سر به سرت می‌ذاره

دوتا باند خفن م کمه واسه رینگ اسپورتات

تا بیای بجنبی

ازت جلو می‌زنن، جلو می‌زنن، جلو می‌زنن، جلو می‌زنن ... [آن قدر تکرار شود تا نفس بریده شود]

زن: [موزون] گلو ت تازه کن با آب نمک

[زن لیوان آبی را از روی زمین بر می‌دارد و به دست مرد می‌دهد، مرد آب را در دهانش قرقره

می‌کند، صدای قرقره‌ی آب باید به صورت اغراق شده شنیده شود]

مرد ۲ و ۳ و ۴: [هماهنگ با هم، بعد از چندبار تکرار کم کم محو می‌شود] جلو می‌زنن، جلو می‌زنن،

جلو می‌زنن...

مرد ۱: [قبل از محو شدن کامل دیالوگ بالا، با لحنی عاجزانه، شاعرانه و موزون]

کجای کاری اسب بی‌بخار!؟

زن: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی و سرخوشانه]

من اینجام

مرد ۱: [با لحنی عاجزانه، شاعرانه و موزون]

ترفندم داره رو میشه

زن: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی و سرخوشانه]

بذار بشه

مرد ۱: [با لحنی عاجزانه، شاعرانه و موزون]

دیگه فندکی که توی دست منه روشن نمیشه

زن: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی و سرخوشانه]

بذار نشه

مرد ۱: [با لحنی عاجزانه، شاعرانه و موزون]

حالم داره از دماغم می‌ره

زن: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی و سرخوشانه]

بذار بره

مرد ۱: [با لحنی عاجزانه، شاعرانه و موزون]

چشام گود رفته

[مرد ۲ و ۳ هر دو هم‌زمان و بلافاصله پس از پایان دیالوگ بالا بر می‌خیزند و روبه‌روی هم قرار

می‌گیرند]

مرد ۲: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی، رو به مرد ۳ که روبه‌روی او ایستاده]

رخصت پهلوون

مرد ۳: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی]

فرصت نداریم

مرد ۲: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی]

مهمونا اومدن

مرد ۳: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی]

نه این فقط یه دوربین مخفیه

مرد ۲: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی]

کی پشت دوربین مخفیه؟

مرد ۳: [بلافاصله با لحنی محکم و قوی]

همونا که زیر نیم‌کاسه‌ی منن

مرد ۱: [با فریاد، با لحنی تهاجمی و موزون- با شروع این دیالوگ‌ها، مرد ۲ و ۳ با حالت اسلوموشن از

محدوده‌ی اجرا به سمت بیرون می‌دوند.]

شرتون کم از سرِ شعرم،

شهرتون کم از سرِ اتوبانم

می‌خوام تخته‌گاز برم تخت‌خوابم

خواب ببینم دارم جلو می‌زنم، جلو می‌زنم، جلو می‌زنم... [آن‌قدر تکرار شود تا نفس بریده شود]

زن: [موزون] گلوته تازه کن با آب نمک

[زن و مرد ۱، هر دو همان‌طور که روی صندلی نشسته‌اند، هماهنگ با هم تکان می‌خورند، مثل

تکانی که ماشین بعد از ترمز زدن ناگهانی به سرنشینانش وارد می‌کند، در این لحظه ماشین کنترلی

نیز از حرکت می‌ایستد]

مرد ۱: [نامیدانه و غمناک و در عین حال مضحک و موزون]

نه! بنزین تموم شد!

بنزین تموم شد! بنزین تموم شد!

[موسیقی همانند موسیقی فیلم‌های صامت تاریخ سینما که به موضوعات خانوادگی پرداخته‌اند]

زن: [با لحنی مضحک و با فیس و افاده]

ای وای مهندس چرا بنزین تموم شد؟

مرد: [غمناک و موزون و فوق‌العاده شمرده]

تموم نشد، حروم شد

[موسیقی ناگهان در اوج قطع می‌شود و صدای بوق ماشین‌هایی که در ترافیک گیر کرده‌اند]

مرد ۱: [با لحنی آرام و موزون و فوق‌العاده شمرده]

لای چرخ دنده‌های من سیبیل سبز شده

فقط ژیلت می‌تونه تو رو نجات بده

تو رو برگردونه به دور موتور

به سالوادور

[صدای موسیقی آغازین اخبار رادیو پیام یا موسیقی شروع اخبار ساعت ۱۴ شبکه ۱ - هر کدام که

بیشتر عنوان خبر را تداعی کنند].

[صدایی شبیه گوینده‌ی اخبار رادیو - زن - به صورت مصنوعی پخش می‌شود:]

این جا [در نقطه چین می‌توانید نام شهری را که در آن کار اجرا می‌شود بگذارید] است،

صدای من است که می‌شنوید، خبری نیست جز خطر، باقی بقایت، عطایت را بخشیدم به لقایت...

[موسیقی غمناک و عاشقانه که کم‌کم حالتی حماسی پیدا می‌کند]

مرد ۴: [با لحن حماسی همانند یک قوال یا شاهنامه خوان]

چراغ خطر را بگیر به دستِ نفربر

مسلسل است ثلاله‌ی تو

لاله‌ی تو واژگون است

بر سر پیچی که نیچید

و غنچه‌هایی که چید

زن: [با فریاد و با لحنی همچون لحن شخصی که در مراسم مذهبی بانگ می‌زند: صلوات]

■ **چکید.**

